

## الدين الوهابي السلفي والتطور :

### دين وهابيت سلفى و تكامل:

جواب ابن باز:

پاسخ بن باز:

«سؤال: دائماً أقرأ وأسمع أن الإنسان قد كان قرداً في البداية، ثم مر بمراحل وتحول إلى الإنسان العادي المعروف اليوم، هل هذا من المعقول أم لا، وهل عناصر قرد، أي عناصر تكوين جسمه هي نفس العناصر المكونة لجسم الإنسان؟ أفيدونا جزاكم الله خيراً.

جواب الشيخ عبد العزيز بن باز: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله، وصلى الله وسلم على رسول الله، وعلى اله وأصحابه ومن اهتدى بهداه، أما بعد: هذا القول الذي ذكره السائل قولٌ منكر وباطل ومخالف لكتاب الله -عزوجل- وسنة الرسول -عليه الصلاة والسلام- ولإجماع سلف الأمة، وقد أشتهر هذا القول للمدعو داروين وهو كاذب فيما قال، بل أصل الإنسان هو من أصله على حاله المعروف، ليس أصله قرداً ولا غير قرد، بل هو إنسان سويٌّ عاقلٌ خلقه الله من الطين من التراب، وهو أبونا آدم -عليه الصلاة والسلام-، خلقه الله من تراب؛ كما قال -جل وعلا-: **وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ** ﴿المؤمنون: ١٢﴾، وهو مخلوق من هذا التراب خلقه الله على صورته طوله ستون ذراعاً، أي ستون ذراعاً في السماء ثم بدأ الخلق ينقص حتى الآن، وهو مخلوق على..... فأولاده كأبيهم مخلوقون على خلقه أبيهم، لهم أسمع ولهم أبصار ولهم عقول ولهم القامة التي ترونها الآن يمشون على أرجلهم فيتكلمون ويسمعون ويبصرون ويأكلون بأيديهم..... وليسوا على شكل قردة، وليس تكوين قردة، فلم تكوين خاص يليق بهم، وهكذا كل أمة: القردة أمة مستقلة، والخنازير أمة مستقلة، وهكذا الكلاب والحمير والقطط وهكذا غيرها أمم: **وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمٌّ أَمْثَلُكُمْ** مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ ﴿الأنعام: ٣٨﴾، هذه أمم كلها تحشر إلى الله تجمع يوم القيامة، يقتص لبعضها

من بعض، ثم يقال لها: كوني ترابا، فتكون ترابا، ما عدا الجن والإنس فلهما شأن آخر، يحاسبون يجزون بأعمالهم، فمن أطاع ربه فالى الجنة، ومن كفر بربه فالى النار، أما هذه الحيوانات الأخرى فهي أمم مستقلة، فالقردة أمة مستقلة لها حقيقتها ونشأتها وخصائصها، والخنازير كذلك، والكلاب كذلك، والإبل كذلك، والبقر كذلك، والغنم، وهكذا أمم لها خلقها وميزتها التي أنشأها الله عليها - سبحانه - وهو الحكيم العليم، وهو أبصر بدقائق..... ودقائق تكوينها هو أبصر بهذا وأعلم - سبحانه وتعالى -، لكن يجب يؤمن العبد أن خلق آدم غير خلق القردة، وأن أصل آدم هو أصله الذي هو عليه الآن، وليس أصله قرداً ولا غيره، بل هو إنسان سوي على خلقته..... هو ذو عقل وذو سمع وذو بصر وذو حواس معروفة شم ومس وذوق وغير ذلك مما كونه الله عليه، فقول بأن أصله قرد قول منكر قول باطل لو قيل بكفر صاحبه لكان وجيهاً، فالأظهر والله اعلم أن من قاله مع علم له بما جاء به الشرع أنه يكون كافراً لأنه يكذب بالله وبرسوله يكذب بكتاب الله - سبحانه وتعالى -»<sup>(١)</sup>.

١. الموقع الرسمي لعبد العزيز بن عبد الله ابن باز. فتاوي نور على الدرب. نظرية (داروين) تطور الإنسان من قرد إلى إنسان.

رقم ١٧٨٠٠. متاح على : <http://www.binbaz.org.sa/mat/17800>

«پرسش: مرتب می‌خوانم و می‌شنوم که انسان در ابتدا میمون بوده سپس با طی مراحل به انسان عادی و شناخته شده امروز تبدیل شده است. آیا این معقول است یا خیر، و آیا عناصر میمون یعنی مواد تشکیل دهنده جسم او، همان عناصر تشکیل دهنده جسم انسان است؟ لطفاً ما را راهنمایی کنید. خداوند به شما پاداش نیکو عطا فرماید.

پاسخ: بسم الله الرحمن الرحيم، الحمد لله، و صلى الله و سلم على رسول الله، و على آله و اصحابه، و على من اهتدى بهداه. اما بعد: سخني كه فرد سوال‌كننده مطرح نموده، كلامي است ناپسند و باطل كه با كتاب خداوند عزوجل و سنت پیامبر - عليه الصلاه و السلام - و نیز اجماع سلف امت مخالف است. مشهور است كه اين سخن داروين است و وی در آنچه می‌گوید دروغگو می‌باشد. اصل انسان همان اصل شناخته‌شده او است و اصل او از میمون یا غیر میمون نیست. بلکه وی عبارت است از انسان آراسته و عاقل كه خداوند او را از گل از خاک آفرید و او پدرمان آدم - عليه الصلاه و السلام - است، كه خدا وی را از خاک آفرید. همان‌طور كه خداوند - جل و علا - می‌فرماید: «وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ سُلَالَةٍ مِنْ طِينٍ ﴿١٢﴾» (هر آینه ما انسان را از گل خالص آفریدیم) و او از این خاک خلق شده است. خدا وی

را به صورت خود و به طول شصت ذراع آفرید؛ یعنی شصت ذراع در آسمان، سپس این آفرینش تا الآن رو به کاستی گذاشته است. ... فرزندان او نیز به صورت خلقت پدرشان آفریده شده اند، گوش و چشم و عقل دارند و قامتی دارند که اکنون مشاهده می کنید، بر پاهای خود راه می روند، سخن می گویند، می شنوند، می بینند و با دستان خود غذا می خورند. ... نه به شکل میمون هستند و نه چون میمون تکوین یافته اند. آنها تکوین خاصی دارند که شایسته آنند. هر امتی نیز این گونه است. میمون ها امتی مستقل هستند، خوک ها امتی مستقل هستند، و همین طور سگ ها و الاغ ها و گربه ها و غیره نیز هر یک امتی هستند: وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمٌّ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ ﴿الأنعام: ٣٨﴾ (هیچ جنبنده ای در روی زمین نیست و هیچ پرنده ای با بال های خود در هوا نمی پرد مگر آنکه چون شما امت هایی هستند. ما در این کتاب هیچ چیزی را فروگذار نکرده ایم و سپس همه را در نزد پروردگارشان گرد آورده می شوند). همه این امت ها به سوی خدا محشور می شوند و روز قیامت گرد می آیند. برخی از برخی دیگر قصاص می شوند؛ سپس به آنها گفته می شود: خاک شوید، و خاک می شوند؛ به جز جن و انسان که آنها را منزلت دیگری است: مورد محاسبه قرار می گیرند و بر اساس کرده هایشان جزا داده می شوند. هر کس از پروردگارش اطاعت کرده باشد به بهشت، و هر کس به پروردگارش کفر ورزیده باشد، به جهنم می رود. اما دیگر حیوانات، امت های مستقلی هستند. میمون ها امت مستقلی هستند که حقیقت، خاستگاه و ویژگی های خاص خود را دارند. همین طور خوک ها، سگ ها، الاغ ها، شترها، گاوها، گوسفندها. این امت ها خلقت و خصوصیات خود را دارند که خداوند سبحان آنها را این گونه آفریده و او حکیم و عالم است، و به حقیقت امور بیناتر. ... و او -سبحان و متعال- به حقیقت تکوین آنها بصیرتر و داناتر است. پس بنده باید ایمان داشته باشد که خلقت آدم متفاوت با خلقت میمون است و اصل آدم همان اصل فعلی او است و اصل او، میمون و غیر آن نبوده، بلکه انسانی است آراسته با آفرینش خودش. ... او عقل، گوش و چشم دارد و از حواس معروف بویایی، لامسه و چشایی و دیگر چیزهایی که خدا در وی نهاده، بهره مند است. بنابراین، این سخن که اصل آدمی میمون است، کلامی باطل می باشد و چه بسا اگر گوینده آن را کافر بشماریم، درست و معتبر باشد. ظاهر این است، کسی که چنین اعتقادی داشته باشد در حالی که از آنچه شارع آورده مطلع باشد، کافر خواهد بود

و خدا داناتر است؛ چرا که او به خدا -سبحان و متعال- و رسولش و کتاب خدا دروغ بسته است»(۱).

۱- سایت رسمی عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، فتاوی و مقالات شیخ بن باز، نظریه داروین تکامل میمون به انسان،

شماره ۱۷۸۰۰، قابل دسترس در:

<http://www.binbaz.org.sa/mat/17800>

ابن باز کما هو حال کثیر من مشایخ الوهابیة للأسف لا زالوا فی مرحلة متأخرة من القدرة علی الإدراک، فهو یرد علی مسألة علمية مثبتة بالأدلة العلمية بالنص الديني المتشابه الذي يمكن أن يفهم بمعنی موافق للعلم، فابن باز یجتر هنا ما قاله فی مسألة دوران الأرض سابقاً، فماذا يمكن أن نسمي هذا؟!

بن باز همانند بسیاری از شیوخ وهابیت سلفی، متأسفانه در حالی که هنوز در ابتدایی ترین مرحله توانایی درک و فهم قرار دارد، موضوع علمی ثابت شده با دلایل علمی را با یک متن دینی متشابه که چه بسا می تواند تأییدکننده آن علم باشد، رد می کند. در اینجا نیز بن باز آنچه را پیشتر در مورد چرخش زمین گفته بود، تکرار می کند. این را چه می توانیم بنامیم؟!

ومع أن ابن باز یرفض نظرية التطور، ولكنه یرعود ویثبتها من حيث لا یعلم فیقول عن الإنسان: (مخلوق من هذا التراب خلقه الله علی صورته طوله ستون ذراعاً، أي ستون ذراعاً فی السماء ثم بدأ الخلق ینقص حتی الآن)، وبغض النظر عن کون هذا الکلام مليء بالجهل و غیر صحیح، ولكن ما یهمني هنا أن ابن باز بقوله: "إن طول الإنسان تغیر من ستون ذراعاً إلى الطول الحالي" قد أثبت نظرية التطور؛ حيث إن تغیر حجم الجسم یحصل نتیجة قوانین

التطور. وأكرر أن قوله: "إن طول جسم الإنسان كان ستون ذراعاً" باطل وغير صحيح، كما أن قوله: "إن جسم آدم مخلوق على صورة الله" تجسيم باطل ومن يعتقده فهو منحرف العقيدة.

هرچند بن‌باز نظریهء تکامل را رد می‌کند، ولی خود وی بازمی‌گردد و آن را از جایی که نمی‌داند ثابت می‌کند. وی دربارهء انسان می‌گوید: (او از این خاک خلق شده‌است. خدا وی را به‌صورت خود و به طول شصت‌ذراع آفرید؛ یعنی شصت‌ذراع در آسمان، سپس این آفرینش را تا الآن رو به کاستی گذاشته است). صرف نظر از اینکه این کلام ناشی از جهل و نادانی بوده و کاملاً نادرست است، ولی آنچه اینجا برای من مهم است، این بخش از سخن بن‌باز است که می‌گوید: "قد انسان از شصت‌ذراع به مقدار کنونی تغییر یافته است". او اینجا نظریهء تکامل را تأیید کرده‌است؛ چرا که تغییر حجم جسم طبق قوانین تکامل روی می‌دهد. من تکرار می‌کنم، سخن وی که "طول انسان شصت‌ذراع بوده است" باطل و نادرست است. همان‌طور این سخنش که "جسم انسان به‌صورت خدا آفریده شده است" تجسمی است نادرست و هر کس چنین دیدگاهی داشته باشد، دارای رأی و عقیده منحرف می‌باشد.

ولا أجد حاجة لسطر بقية أقوال فقهاء الوهابية من أمثال ابن عثيمين حيث يصرون على أن نظرية التطور باطلة ويكفرون من يقول بها، ولكنهم ل يطرحون أي دليل علمي ذي قيمة يبطلونها به، وهذا ليس غريباً عليهم فهذه هي طريقة شيوخ الوهابية الهمجية البهيمية في تكفير الآخرين وإعطاء إذن لأتباعهم الذباحين والقتلة لذبح الآخرين، وهي أكبر دليل على أنهم مهزومون عقائدياً وفكرياً وعلمياً وليس لديهم أي قدرة على فهم

## ما يطرح من بقية البشر فضلاً أن يكونوا قادرين على الرد العلمي.

به نظرم به درج بقیه سخنان فقهای وهابی از قبیل ابن عثیمین که بر بطلان نظریه تکامل تأکید دارند و معتقدان آن را تکفیر می‌کنند، نیازی نیست. البته اینها هیچ دلیل علمی ارزشمندی بر بطلان این نظریه عرضه نمی‌دارند و این اصلاً جای شگفتی ندارد چرا که روش شیوخ وهابیت بربر و حیوان‌صفت به این صورت است که دیگران را تکفیر کنند و به پیروان آدمکش خود جواز سر بریدن دیگران را اعطا نمایند. این خود بزرگترین دلیل بر این است که آنها از لحاظ عقیدتی، فکری و علمی شکست خورده‌اند و به هیچ‌وجه یارای درک و فهم سخنان دیگر انسان‌ها را ندارند؛ چه برسد به اینکه بتوانند پاسخ‌های علمی ارائه دهند.

\*\*\*\*\*